نگاهی دوباره به کتاب‌هایی درباره نسل کشی و جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین

#نه_به_جنایتکار

محمدمهدی آخوندی
پژوهشگر

«مارش میرا» نام یک مراسم پیاده‌روی در بوسنی و هرزگوین است که هر ساله بین روزهای هشتم تا یازدهم جولای و به منظور گرامیداشت یاد قربانیان نسل‌کشی سربرنیتسا در این کشور برگزار می‌شود. به این انگیزه، چند کتاب خواندنی اما دردآور درباره این رخداد غم‌انگیز انسانی و اسلامی را برایتان به صف کردیم.

«کارت پستال‌هایی از گور» نوشته امیر سولیاگیچ

نویسنده می‌گوید قتل‌عام مسلمانان بوسنیایی فقط آن جنایتی نیست که بعد از سقوط منطقه امن سازمان ملل و بین یازدهم تا شانزدهم جولای ۱۹۹۵ اتفاق افتاد. آن پنج روز اوج فرآیند از بین بردن مسلمانان بوسنیایی است که در اصل از ماه می ۱۹۹۲ آغاز شد و کمتر یا بیشتر در طول بیش از سه سال دنبال شد.

اسناد نشان می‌دهد قبل از آغاز و پس از پایان قتل‌عام فکر همه‌چیز شده‌بود؛ سازماندهی و هماهنگی کامیون‌ها و اتوبوس‌ها برای بردن بین هشت تا ۱۰هزار اسیر تا محل کشتار و انتقال حداقل ۳۰ هزار زن و بچه، تهیه سوخت لازم برای همین وسایل نقلیه که با وجود تحریم‌های آن زمان کالای گرانقدری بود، شناسایی و تأمین امنیت ساختمان‌هایی که اسرا را در آنها نگهداری می‌کردند، سازماندهی جوخه‌های اعدام، تدفین و بعد جابه‌جایی اجساد دفن‌شده در گورهای دسته‌جمعی و تلاش برای مخفی‌کردن جنایت. چنین عملیات گسترده‌ای به حضور تمام یک جامعه نیاز داشت. هولناکی آن جنایت بزرگ‌تر از لحظات نزدیک شدن قاتل به مقتول است. قربانیان با اتوبوس‌هایی به محل وقوع جرم منتقل شدند که شاید روزی با آنها به مدرسه می‌رفتند. قبل از اجرای حکم، آنها را در کلاس‌هایی زندانی کرده‌بودند که روزی روی نیمکت‌های آن درس خوانده‌بودند. قاتلان کسانی بودند که روزگاری کنار آنها روی همان نیمکت‌ها می‌نشستند. بخشی از این کشتار توسط نیروهای نظامی یا پلیس‌هایی انجام شد که اهل مناطق شرقی بوسنی نبودند اما بخش دیگر جنایت توسط آدم‌هایی به وقوع پیوست که به سپاه نیروهای نظامی حاشیه رودخانه درینا پیوسته‌بودند؛ کسانی که تا دیروز همسایه، همکار و هم‌مدرسه‌ای همین قربانیان بودند.

دوست داشتم داستانی را روایت کنم که از ماه می ۱۹۹۲ آغاز و به شکلی مرگبار در جولای ۱۹۹۵ خاتمه یافت. دست تقدیر مرا به لاهه کشاند تا به عنوان خبرنگار به مدت دو سال و نیم گزارشگر رویدادهای دادگاه رسیدگی به جرایم جنگی در یوگسلاوی سابق در لاهه باشم. در مدت آن دو سال و نیمی که در لاهه بودم، فرصتی یافتم تا از نو بیاموزم و چیزهایی را که از یاد برده‌بودم به خاطر بیاورم. بودن در لاهه این موقعیت را برایم فراهم کرد تا با جنبه‌هایی از این کشتار وحشیانه نه فقط علیه مسلمانان شرق بوسنی بلکه تمام کشور بوسنی و هرزگوین آشنا شوم. بعد از دو سال و نیم مواجهه با تمام آن واقعیاتی که روزانه می‌شنیدم، دیگر رمقی برایم نمانده‌بود. هر روز از ۸ صبح تا ۸ شب شنونده روایت‌های قربانیان و شهادت شاهدان عینی بودم؛ کسانی که خودشان هم باورشان نمی‌شد زنده مانده‌اند. آموختم عدالت فقط برای ضعفا معتبر است، قوی‌ترها به عدالت نیازی ندارند. عدالت همان است که در لوله توپ‌های جنگی قرار دارد. فهمیدم ما مردمی بودیم که کشتار برای‌مان مقدر شده‌بود، آن هم در سرزمینی که در آن متولد شده و زندگی کرده‌بودیم، در سرزمینی که آبا و اجدادمان همگی در آن متولد شده و زندگی کرده‌بودند.

«لبخند من انتقام من است» نوشته جوا آودیچ

لبخند من انتقام من است، اولین کتابی است که سیدمیثم میرهادی از زبان بوسنیایی ترجمه کرده‌است. اولین کتابی که درباره سربرنیتسا در ایران به چاپ رسیده‌است. کتاب، روایتی دخترانه از زندگی «جِوا»ی ۹ساله در سال‌های جنگ بوسنی، فرار از جهنم نسل‌کشی سربرنیتسا و زندگی در سارایووی پس از جنگ است. این کتاب می‌تواند شروع خوبی باشد برای آنهایی که می‌خواهند از واقعه نسل‌کشی مسلمانان بوسنی مطلع شوند.

با این حال کتاب به همه جنبه‌های آن جنایت عظیم نمی‌پردازد. نویسنده کتاب به دنبال آن بوده که نگذارد تاریخ، بزرگ‌ترین قتل‌عام اروپا بعد از جنگ جهانی دوم را فراموش کند و در راه این آرمانش هرچه که می‌دانسته روی کاغذ آورده‌است.

«جواآودیچ» متولد ۲۶ آگوست ۱۹۸۶ در «زلنی یادار» در نزدیکی سربرنیتساست. با شروع تهاجم صرب‌ها به بوسنی و هرزگوین و آغاز جنگ در این کشور، خانم آودیچ همراه خانواده خود مجبور به مهاجرت به شهر توزلا می‌شود که در آن زمان تحت کنترل نیروهای مسلمان بود.

آودیچ در زمان سقوط سربرنیتسا تنها ۹ سال داشت. او اعتقاد دارد برای همه کسانی که از مهلکه سربرنیتسا جان سالم به در برده‌است، تحمل سال‌های صلح به مراتب سخت‌تر از روزهای جنگ است؛ چراکه آنها به آوارگانی در وطن خود تبدیل شده‌بودند.

«آزارشان به مورچه هم نمی‌رسید» نوشته اسلاونکا دراکولیچ

این کتاب یک رمان تاریخی است که سال ۲۰۰۴ توسط اسلاونکا دراکولیچ نوشته شده‌است این اثر در مورد شخصیت جنایتکاران جنگی در دادگاه لاهه بحث می‌کند. دراکولیچ جنگ را به عنوان یک تراژدی غیرمنتظره که غیرنظامیان بی‌گناه را داخل مرزهای یوگسلاوی به ویژه بوسنی مورد نسل‌کشی قرار می‌دهد، توصیف می‌کند. هنگامی که کتاب شروع به بازگو کردن مشخصات توصیفی جنایتکاران جنگی می‌کند، دراکولیچ توضیح می‌دهد این جنایتکاران از ابتدا هیولا نبودند، بلکه افراد عادی بودند که به دلیل شرایطی که در آن بودند، مرتکب جنایت شدند.

او این موضع را اتخاذ نمی‌کند تا با آنها همدردی کند، بلکه به این دلیل است که خود جنگ، مردم عادی را به دلیل فرصت‌طلبی، ترس و از همه مهم‌تر، محکومیت به جنایتکار تبدیل می‌کند.

این کتاب با اشاره به همزیستی عجیبی که جنایتکاران جنگی متهم با هم در زندان شونینگن در لاهه دارند، به پایان می‌رسد.

«تجاوز به سبک یک جنتلمن» نوشته الهام بن عباس

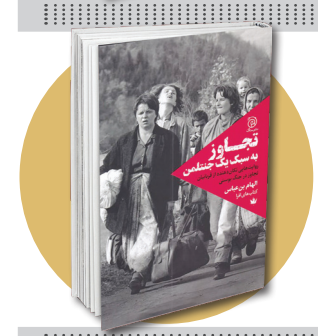

تجاوز به سبک یک جنتلمن شامل روایت‌هایی تکان‌دهنده از قربانیان تجاوز در جنگ بوسنی است. تجاوز به زنان به عنوان یک تاکتیک جنگی توسط صرب‌ها در خلال این جنگ دنبال می‌شد که خود مصداق نسل‌کشی بود.

در این کتاب ۱۵ روایت مستند که از موسسه تحقیقات درباره جنایت علیه بشریت دانشگاه سارایوو به دست مترجم رسیده و توسط نویسنده به زبان داستان بیان شده، آمده‌است. معمولا این اقدامات با دو هدف بی‌آبروکردن زنان مسلمانان به‌طوری که از سوی خانواده و جامعه طرد شوند و ایجاد نسلی از کودکان بی‌سرپرست و بی‌هویت با هدف تغییر بافت جمعیتی و حتی جغرافیایی کشور بوسنی و هرزگوین در دراز مدت صورت می‌پذیرفت.

داستان شکنجه و قتل و تجاوز در سرتاسر بوسنی داستانی تمام‌نشدنی و دردآوراست؛ داستانی که هرچه بگویی و بشنوی پایانی برای آن متصور نیست.

در این کتاب سعی شده اندوه این اقدامات ضد بشری با زبان زنانه بیان شود.

«مارش میرا» اثر صادق سلیموویچ ترجمه مریم رضائیان رامشه و وحید پرست‌تاش

این کتاب روایتی واقعیی از هفت نفر از اهالی سربرنیتساست که به امید نجات، بعد از سقوط شهر عازم توزلا می‌شوند. نام اصلی این کتاب جاده مرگ بوده که مترجمان نام مارش میرا را برای این ترجمه برگزیدند؛ زیرا ابتدای مسیر پیاده‌روی مارش میرا، انتهای جاده مرگ است .

سلیموویچ در پایان داستان خود اشاره می‌کند: بعد از این‌که منطقه امن سازمان ملل در سربرنیتسا سقوط کرد، حدود ۱۵ هزار نفر به امید رسیدن به منطقه امن وارد جنگل شدند و به سمت توزلا حرکت کردند. بر اساس اطلاعات صلیب سرخ جهانی، دست‌کم هشت هزار نفر از این تعداد کشته یا مفقود شدند. بیشتر اجساد قربانیان این مسیر در گورهای دسته‌جمعی دفن شدند که همچنان روند جست‌وجو و شناسایی اجساد و تدفین آنها ادامه دارد.

۸۳۷۲ قبر در مزارستان پوتوچاری برای قربانیان این نسل‌کشی حفر شده و همه ساله در سالروز این رخداد غم‌انگیز انسانی و اسلامی، در یازدهم جولای پیکرهایی که در طول یک سال کشف شده‌اند طی مراسمی در این مزارستان به خاک سپرده می‌شوند.